

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاست، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلاب، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 199 یکشنبه 6 اردیبهشت 1383 --- 25 آوریل 2004



اعلامیه اتحاد چپ کارگری ایران به مناسبت روز کارگر
در صفحه 6

به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر بشتابیم!

امیر جواهری لنگرودی

در صفحه 3

دیدگاه

آیا "تجمع پاریس" میخواید تجربه
"همایش برلین" را تکرار کند؟!
= قسمت چهارم و آخر =
آرش کمانگر صفحه 8

اخراج پناهندگان افغانی از ایران،
اخراج از جهنمی به جهنم دیگر!

علی یوسفی صفحه 10

از لوح یادبود قربانیان میکونوس پرده برداری شد!
در صفحه 9

اخبار، جلسات و فعالیتهای

گرامی باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران!

فرا رسیدن اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران را به زنان و مردانی که به اردوی کار و زحمت تعلق دارند، تبریک و شاد باش می گوئیم و به عزم استوار و پایداریشان در مبارزه علیه اردوی تاریک اندیشی، ستم و استثمار طبقاتی سرمایه درود می فرستیم. اول ماه مه امسال در شرایطی فرا می رسد که نئولیبرالیسم بخش غالب جهان را تحت سیطره خود در آورده است. حرکت سرمایه آنجا که قهر اقتصادی کارآئی ندارد با قهر فرا اقتصادی و جنگ، موانع ورود خود را در هم شکسته است. سوسیال دموکراسی و برنامه "رفاه اجتماعی" آن، سنگر به سنگر در برابر نئولیبرالیسم عقب نشسته و تعرض به دستاوردهای اجتماعی که محصول ده ها سال مبارزه محرومان جامعه بوده، به طور لجام گسیخته در دستور دولت های سرمایه قرار گرفته است. کشورهای بلوک شوروی سابق یکی پس از دیگری به اردوی سرمایه پیوسته اند و شرایط داخلی خود را متناسب با دستورات نئولیبرالیسم آماده می سازند. ظاهراً به قول مارگارت تاچر در برابر لیبرالیسم "بدیلی وجود ندارد" و بشریت به "پایان تاریخ" رسیده است.
بقیه در صفحه 2

جنگ عراق و شکست سیاست یک جانبه گری!

تقی روزه

t.roozbe@freenet.de

این روزها خطر تبدیل شدن جنگ عراق به یک ویتنام جدید یا اگر دقیق تر گفته باشیم "انتفاضه عراقی"، مورد اذعان بسیاری از مفسران و صاحب نظران جهانی حتی درمیان خود نظریه پردازان و سیاستمداران صاحب نام ایالات متحده قرار گرفته است. وقتی نزدیک به یک سال پیش رئیس جمهوری آمریکا اندک زمانی پس از فتح آسان عراق، درعرشه یک ناو جنگی غول پیکر حضور بهم رسانید و تعجیل مندانه پایان جنگ را اعلام داشت، هرگز فکر نمی کرد که ده ماه بعد وزیر امور خارجه اش ناچار گردد به سناتور ادوارد کندی- که خطر ویتنامیزه شده بحران درعراق را گوشزد می کرد- خاطر نشان سازد که مواظب سخنانش باشد و در اظهار نظر خود مصالح یک کشور در حال جنگ را فراموش نکند! اکنون پس از گذشت تنها یک سال از ورود ظفرمند لشکریان آمریکا و متحدینش به عراق رؤیای شیرین دست یابی به عراقی "آزاد و دموکراتیک" بعنوان الگوی رشک برانگیز سایر ملل منطقه، بدل به کابوس بانلاق و ناکامی می شود. الگویی که قرار بود به عنوان یک حکومت طراز نوین، کارگزار کارتل ها و شرکت های نفتی- نظامی آمریکا در منطقه و بعنوان پیش درآمد خاورمیانه جدید در عصر کنونی باشد.
بقیه در صفحه 4

گزارشی از استثمار
دختران کارگر در
کارگاههای تولیدی

صفحه 7

ادامه از صفحه یک

گرامی باد اول ماه مه

تعرض به سطح زندگی مردم و اجرای نئولیبرالیسم اما با تمکین و تسلیم اردوی کار و زحمت و بشریت ترقی خواه توأم نبوده و موجی از مقاومت را در چهار گوشه جهان از سیاتل تا جنوا، از نیویورک تا پاریس، از دهلی تا پورتو الگره ... در برابر حملات نئولیبرالیستی بر انگیزته است.

شکل گیری جنبش های ضد سرمایه داری، ضد جهانی شدن به روایت نئولیبرالی، فوروم های اجتماعی نشان میدهند که بانوی آهنین سرمایه آرزوی خود را به جای واقعیت نشانده است و درست منطبق خود سرمایه است که زمینه های مقاومت در برابر سرمایه را فراهم می سازد.

تعرض نئولیبرالی در کشور ما به شکل ابتز و کزدیسه و به شیوه وحشیانه و در کمال بدوی گری خود به پیش رفته است. تغییر مالکیت واحدهای تولیدی و اموال عمومی - دولتی نه تنها به سمت بخش خصوصی نبوده بلکه غالباً به ثمن بخش و به شکل غارتگرانه آن به طبقه سیاسی یعنی آقا زاده ها، بنیاد ها و پاپوران حکومتی بخشیده شده است. این تغییر مالکیت به لحاظ حقوقی تأثیرات بسیار مخربی بر روابط کار و سرمایه بر جای نهاده است. رکورد و تعطیلی واحدهای تولیدی تنها یکی از نتایج مخرب این شیوه از خصوصی سازی در کشور ما محسوب می شود.

عدم اختصاص اعتبار به واحدهای تولیدی، عدم نوسازی وسایل تولید، ورود بی رویه کالاهای مشابه تولیدات داخلی...، کارخانه ها و واحدهای تولیدی کشور را یکی از پس از دیگری دچار بحران ساخته است. اگر در بم بر اثر زلزله طبیعی 50 هزار انسان به کام مرگ فرو رفته اند، بر اثر اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی فقط در بخش خدمات نساجی کشور ما، بیش از 500 هزار کارگر به خاک سیاه نشانده شده است. تأثیرات زبانبار اجرای سیاست تعدیل اقتصادی فقط به رکود و تعطیلی واحدهای اقتصادی منحصر نمی گردد، بلکه علاوه بر آن دامن سیستم فرار دادهای کار، نظام حمایتی بیمه ها، تأمین اجتماعی، دستمزدها... را هم در بر می گیرد و همه دستاوردهای تاکنونی بخش کارگری را یکی پس از دیگری در هم می شکند.

جنبش کارگری کشور ما هم در برابر این تهاجم غیر انسانی و مهار گسیخته، نه تنها زانو نزده است بلکه با تمام قوا از خود مقاومت نشان داده است. می توان بر ضعف ها و نارسایی ها و کمبودهای این مبارزه بحث کرد و آنها را خاطر نشان ساخت، اما در باره نقش مقاومت و دفاع از موجودیت جنبش کارگری تردیدی نمی توان روا داشت. در کشور ما جنبش کارگری نه تنها مبارزات خود را از سطح قانونی به سطح فراقانونی ازتقاء داده، بلکه از محدوده واحدهای تولیدی به خارج از آن انکشاف بخشیده است. بع علاوه اکنون چند سال است که همه گردان های جنبش کارگری نظیر معلمان، پرستاران، بازنشستگان، بیکاران ... دست به مبارزه می زنند و وارد میدان نبرد شده اند. جنبش کارگری اما کماکان از شبکه های ارتباطی بین بخش های مختلف خود، از اراده عمومی و سراسری و از یک تشکل مستقل از دولت و احزاب محروم مانده است. گسترش مبارزات فرا قانونی، رشد دم افزون اعتراضات و اعتصابات، راهبندان و تجمع در جلوی نهادهای دولتی دست مایه امید بخش و مبارکی است که زمینه های شکل گیری تشکل سراسری کارگری را نوید می دهد. این روند مساعد در کنار بحران

هویت نهادهای کارگری رژیمو نیز فشار سازمان های بین المللی، در مجموع عوامل مساعدی را تشکیل می دهند که زمینه سازمانیابی کارگری را فراهم می سازند.

آنچه جنبش کارگری در شرایط کنونی به آن نیاز دارد رادیکالیزه کردن اشکال مبارزه نیست، سازماندهی ساختارهای میانجی و ارتباطی است که همه بخش های جنبش کارگری را به هم متصل کند. آنگاه که "پرومته" وارد میدان شود، اشکال مناسب مبارزه خود را سازمان می دهد. هم اکنون ابتکار و اشکال جالب توجهی از همبستگی در میان کارگران متولد شده که طلیعه نوید بخشی است که در امتداد و ارتقاء خود می تواند پایه های تشکل سراسری کارگران را فراهم آورد. جنبش چپ ایران با تشریح منطق عمومی سازماندهی، با انتقال تجارب جنبش کارگری سایر کشورها می تواند نقش موثری در راستای دستیابی به این هدف ایفا کند.

در شرایط کنونی سازمانیابی در مقیاس سراسری، به اعتماد بخش های مختلف جنبش کارگری، به اراده و آگاهی جنبش چپ، کارگران پیشرو و روشنفکران مدافع طبقه کارگر بستگی دارد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

4 اردیبهشت 83

با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگی

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

netr.public@rahekarga

تلفن عمومی سازمان 49-40-6777819

شماره فاکس سازمان 33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etchadchap.com

به استقبال اول ماه مه ، روز جهانی کارگر بشتابیم (4)

امسال نیز کارگران ایران به نمایش دولتی خانه کارگريشت کرده و به آن نه ميگویند!

امیرجوهری لنگرودی amir_l@hotmail.com

رژیم جمهوری اسلامی ایران همه قول و قرارها را درهم میریزد، این نظام نشان از هیچ رویکرد انسانی نبرده است، دولت ضدکارگری اسلامی ایران همه میثاق های شناخته شده جهانی را درهم میریزد تا همچنان خود را در تمامی عرصه ها استثنایی قلمداد نماید. در واقع امر هم این نظام از روز اول حکومتگری خود استثنایی بوده است و مانیزا و به همین صفت می شناختیم، رژیم استثنایی در کل عالم امکان!!

امسال شنبه اول ماه مه 2004 برابر 11 رديبهشت 83 روز جشن همبستگی جهانی کارگران است که 118مین سال موجودیتش در سراسر جهان جشن گرفته میشود. در ایران، توسط مقامات استانداری تهران این جشن جهانی به روز جمعه 30 آپریل به مثابه نمایشی دولتی و در مساحتی محدود بین دو میدان (مخبرالدوله تا بهارستان) زیر پوشش سران خانه کارگری برگزار میگردد.

بدین ترتیب جمهوری اسلامی بایک تیردوشان میزند، هم سنت 11 اردیبهشت را - صرف نظر از اینکه جدول تقویمی سال تغییر کند یا نه - زنده می دارد، هم از تعطیلی روز جمعه سود میبرد تا روز شنبه اول ماه 2004 (روز جهانی کارگر) را تعطیل نکنند! این خود از جمله استثنائات است که برای تعطیل نکردن یک روز کاری و نپرداختن حقوق به کارگران به مثابه روز تعطیل، روز جمعه به نام روز جهانی کارگران (11 اردیبهشت) که روز تعطیل همه کاروران و عموم مردم ایران است را برگزیده اند تا روز شنبه (اول ماه) را روز تعطیل کارگران نامند، بلکه روز جمعه 30 آپریل را در همسویی با کارگران جهان، بدل به نمایشی در گردش کنترل دلخواه خود به پا دارند تا اول تعطیلی این روز را رسمی اعلام ندارند دوما کارگران را از اعلام حضور در جبهه همبستگی جهانی باز دارند سوم با نمایشی دولتی و کنترل شده با ایادیشان، همچون گذشته خود را ملت مسانه و ریاکارانه جانبدار زحمتکش و کارگران قلمداد نمایند یا چون امام شان خمینی با اشک تمساح اعلام دارند: «اختصاص یکروزه کارگران شاید به لحاظ تشریفات و تعظیم باشد والا، هر روز، روز کارگری و کارگران هست، بلکه عالم از کارو کارگر تشکیل شده و خدانیز مبداء کار است» (پیام خمینی به مناسبت روز کارگر سال 58)

در این زمینه خبرگزاری کار ایران - ایلنا گزارش میدهد: «استانداری تهران در پاسخ به اداره کل سیاسی وزارت کشور و کمیسیون ماده 10 قانون احزاب، با درخواست کارگران جهت برگزاری راهپیمایی در روز جهانی کارگر موافقت کرده است. همچنین زمان برگزاری این مراسم را از ساعت 9 تا 11 صبح روز جمعه 11 اردیبهشت ماه تعیین کرده است. «ایلنا می افزاید: «این استانداری، مراقبت از مراسم و تهیه طرح ترافیکی و امنیتی این روز را بر عهده نیروی انتظامی گذاشته است، استانداری تهران، مسئولین خانه کارگر را متعهد به حفظ نظم و آرامش در راهپیمایی روز جهانی نموده و از خانه کارگر درخواست کرده است تا ضمن هماهنگی با رگانه های مسئول، جزئیات برگزاری این مراسم از قبیل متن شعارها و سخنرانان را معرفی و مشخص کند!» (خبرگزاری کار ایران - ایلنا، 29 فروردین 83) و این همه در شرایطی ایست که تشکیلات مرکزی خانه کارگر از مدت های پیش وارد نشستی ویرخاست های چندی با وزرا و مقامات دولتی، برنامه هفته کارگر از شنبه 15 اردیبهشت تا 12 اردیبهشت 83 اعلام داشته است. باز در این زمینه ایلنا مینویسد: «در محل تشکیلات مرکزی نحوه برگزاری هفته کارگر مشخص شد. در این نشست که با حضور نمایندگان وزارت صنایع و معادن، موسسه آموزش عالی کار، اداره کل تربیت بدنی استان تهران، وزارت تعاون، کانون عالی شوراهای

اسلامی کارگروه دیگری از مسولان دخیل هفته کارگريشکیل و عناوین روزهای هفته کارگري تعیین شده است» (خبرگزاری کار ایران - ایلنا، 17 اسفند 82) و من برای محدودیت گفتارم تنها به سه روز از این برنامه کمیگ اشاره میکنم، قرار است روز شنبه 15 اردیبهشت 83 که آنرا «روز کارگران و تجدید میثاق با ولایت و حمایت از آرمانهای حضرت امام گذاشته اند با حضور کارگران در مرقد امام و ...، روز جمعه، به نام روز کارگران و نماز جمعه و گرامیداشت روز کارگر، که طی آن برگزاری دوی همگانی و همچنین حضور همه کارگران شهرستانی در مراسم جمعه را شاهد گردیم، شنبه، روز کارگران و پیوند فرهنگی و ... طی آن روز، کارگران با مقام رهبری (خامنه ای) در محل جماران دیدار خواهند داشت.» (همان ماخذ) یادآور گردم، دیگر بار ایلنا گزارش داد: «در آخرین جلسه هماهنگی هفته کارگريه ریاست (علیرضا محجوب) دبیرکل خانه کارگر که این بار با حضور نمایندگان از وزارتخانه کار و امور اجتماعی، تعاون و صنایع و معادن، فرهنگسرای کار، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تامین اجتماعی و سازمان تربیت بدنی در محل تشکیلات مرکزی خانه کارگر برگزار شد، برای هر چه بهتر مراسم روز جهانی کارگريه توافق رسیدند.» (خبرگزاری کار ایران - ایلنا، 29 فروردین 83) بدین ترتیب همه بازی نمایشی این روز از پیش و از جانب کارگزاران خانه کارگر (علیرضا محجوب) و ایادی آنان کانون عالی شوراهای اسلامی (حسن صادقی) مشخص گردید، معلوم شد چرا تجمع روز جمعه را بین ساعت 9 تا 11 سازمان داده اند، برای اینکه ضمن به خدمت گرفتن اتوبوس های شرکت واحد و حمل کارگران به خط شده به طرف دانشگاه بک ساعت بعد، صحن نماز جمعه را بستر تبلیغات جنون آسای حکومتی نمایند و کارگران گسیل داده شده به آن محل را طرفدار حکومت نشان دهند. باتوافق کارگزاران خانه کارگريه نام کارگر، شروع این هفته را تجلیل از جنایتکار مرده قرن، خمینی و پایان هفته را به دیدار جنازه متحرک خامنه ای که هر دو در طول حاکمیت سپاه خویش فقر، محرومیت، جنگ، تجاوز، دزدی، نکدی گری، جیب بری، کیف زنی، ولگردی، کوبین فروشی، آدم ربایی، خانه خرابی، طلاق، فحشا، اعتیاد، بیکاری، خودکشی، آواره گی، رنج و محنت خانواده ها، بزه کاری کودکان و نوجوانان، ممنوعیت اعتصابات کارگران و تجاوز به حقوق آنان، گستراندن بی عدالتی ها، حلبی آباد ها و به آواره گی کشاندن کودکان خیابانی کار، گوی سبقت را از یکدیگر و حتی نظام پیشین پهلویار برده اند، به نام طبقه کارگريان به ثبت برسانند! حکومتگرانی که نه تنها هیچ نقشه و برنامه ای برای جوابگویی به احتیاجات و انتظارات ضایع شده کارگران و بی چیزان جامعه ندارند بلکه با دخالتگری بی معنی و تبعیت از برنامه نئولیبرالیسم اقتصادی از سرمایه داری جهانی، آسیب شناسی اجتماعی را در کنار شرایط شغلی نابرابر، عدم برابری دستمزدها با درآمد کارگران و هزینه ها، عدم توازن امنیت خانوادگی، تامین اجتماعی نابرابر به سطحی رسانده اند که با کمتر دوره ای از تاریخ حیات کشور ما برابری نمایند، درست در چنین شرایطی است که، کارگران را در برابر این جانپان تاریخ به سجده می برند. تاسف عمومی بر اینست که، اینکار را سرسپردگان دبیران خانه کارگري شوراهای اسلامی کارگران به نام کارگران و رنجبران جامعه ما به انجام میرسانند تا این جرثومه هادکنان نیروهای خودی در مقابل دوربین های سپیما لاریجانی «تجلی گاه حمایت» و «عظوفت کارگران» معرفی گردند! اما اخبار دریافتی اعلام اعتصابات فرهنگیان سراسر کشور از یک سو و زمینه برخی تحركات و فعالیتها در آذربایجان، کردستان، تهران، شمال و جنوب ایران در مراکز کارگری از سوی دیگر، گواه اینست که: زنان و مردان مزد و حقوق بگیر بیابریگری جشن ها و نشیمنهای ویژه خویش، روز جهانی کارگري را مستقل از نمایشات فرمایشی دولتی خانه کارگري و دفتر شورای اسلامی کار، گرامی می دارند تا بار دیگر چون سالهای پیشین به دعوت کارگزاران نظام نه

ادامه از صفحه یک

جنگ عراق و شکست سیاست

هدف این نوشته نیز قبل از هر چیز درنگی است به معنا و پی آمدهای همین ناکامی:

جهان یک یا چند قطبی

در پی فروپاشی بلوک شرق، اجرای سناریوی نظم نوین جهانی که برمدار یک جهان تک قطبی- منافع ابرقدرت ایالات متحده- تنظیم شده بود، در دستور کار دولت مداران آمریکا قرار گرفت. در پی حاکمیت محافظه کاران جدید در کاخ سفید، اجرای طرح فوق واردفاز تازه ای شد که جانمایه آن تغییر و تنظیم یک جانبه مناسبات نوین جهانی بر پایه اقتدار زور و بهره گیری از دکتترین جنگ پیشگیرانه بود که خود محصول تفوق نظامی آمریکا بر سایر رقبای خویش از یکسو و بحران هژمونی جاکم بر جهان سرمایه داری از سوی دیگر بود. در این سناریو جای بلوک شوروی سابق را اینک موجودی بنام تورریسم جهانی و شماری از دولت های نامطلوب و بازمانده از دوران جنگ سرد به مثابه مظاهر شربر می کرد. در نقشه نوحافظه کاران، عراق بعنوان خاکریز مهمی برای پیشروی بسوی طرح خاورمیانه بزرگ و حل مسائل معوقه و حل نشده فلسطین و اسرائیل، ریشه کنی بینادگرانی و تورریسم و تبدیل حکام و دیکتاتورهای منطقه به کارگزارانی از نوع جدید برای خدمت به سرمایه داری جهانی و بطور کلی مقدمه استقرار نظم نوین در منطقه خاورمیانه در نظر گرفته شده بود. باین توصیف ایجاد نظم نوین در عراق بعنوان بخشی از یک هدف و نقشه معطوف به تغییر منطقه و جهان بشمار رفته و یورش به آن نمی توانست بدون پی آمدهای منطقه ای و جهانی باشد. و درست بهمین دلیل سرنویشت آن اعم از پیروزی و یا شکست، فقط با عوامل مربوط به توازن قوای محلی قابل توضیح نبود و سواى آن عوامل منطقه ای و جهانی نیز در سرانجام آن دخیل بودند و هستند.

درواقع عراق بعنوان یک کشور ثروتمند نفتی و یکی از کانونهای انباشت تضادهای منطقه ای و بین المللی پس از فروپاشی اردوگاه شرق و پس از اعمال بیش از یک دهه تحریم همه جانبه و خلع سلاح شدن و با انباشت گسترده ای از نفرت عمومی علیه دیکتاتور حاکم بر آن، به مثابه حلقه پیشروی از موقعیتی سخت و سوسه کننده در نزد نوحافظه کاران برخوردار بود. آن ها با اعتقاد به قابله گی زور و خشونت و برتری - که به میزان خیره کننده ای از آن برخوردار بودند- برای انتشار "تمدن جدید" و ساختن دولت- ملت طراز نوین، پای به منطقه ای نهادند، که با انباشت مسائل معوقه و حل نشده تاریخی اش برای شعله ور شدن و زبانه کشیدن نیازمند دو چیز بود: کنار زدن دیکتاتوری و اشغال کشور بوسیله یک نیروی بیگانه. دوشروطی که محافظه کاران جدید بخوبی در برآوردنش توانا بودند. اینک این آزمون تئوری های ساخته و پرداخته شده ای چون جنگ تمدن ها و نظم نوین جهانی است که مشغول دست و پنجه نرم کردن با عوامل ناسازگار خود در یک کشور پیرامونی است. سرمایه داری عموماً راز پیشروی و موفقیتش را مدیون پوشیده نگهداشتن سرکوب و دیکتاتوری اش بوده است. اینک باز پرده برون افتادن آن، این سیاست یک جانبه گری و جنگ پیش گیرانه است که بعنوان محمل انتقال تمدن نوین آغازگر یک "جنگ صلیبی" شده و گرفتار جانش های نفس گیری می شود. فرصتی فراهم می آید تا بشر با چهره دیگری از جهانی سازی در کشورهای پیرامونی آشنا شود.

بی تردید نقاط عطف تاریخی نمی توانند بدون علائم و نشانه های محسوس و عینی صورت پذیرند. و البته ادعای مهمی چون

شکست سیاست یک جانبه گری باید قاعدتاً با نشانه های لازم و مشهودی همراه باشد. و اینک آن نشانه ها:

ترکیب همزمان چندین بحران در سطوح مختلف اعم از چگونگی روند تحولات داخل عراق و منطقه، شکل گیری تدریجی مناسبات جدید بین اروپا و آمریکا و بالاخره گسترش تنش در داخل آمریکا و بویژه در هیئت حاکمه آن، دست بدست هم داده، نتیجه گیری فوق را مدلل می سازد:

الف- دروجه داخلی (در عراق) ظاهر شدن هرچه بیشتر دولت آمریکا به مثابه یک نیروی اشغالگر نه رهانی بخش، باخشنودت و وسعیت روزافزون درواکنش به افزایش مقاومت علیه اشغال که با روند نزدیک شدن سنی ها و شیعه ها (ناسیونالیسم عرب و اسلام شیعی) با یکدیگر هم راه شده است، بی ریشه و نمایشی از آب درآمدن تمامی نهادها و دستگاه هایی که آمریکا در یک سال گذشته تمامی تلاش خود را برای شکل دادن آن ها بکار گرفت، جملگی شکست دولت آمریکا را در ساختن ساختارهای جدید برپورانه های دولت خودکامه قبلی به نمایش می گذارد (واقعیت فوق را قبل از هر چیز می توان در تمرد نیروهای نظامی و امنیتی آموزش دیده عراقی در جبهه های جنگ و بی خاصیت و نمایشی بودن دولت انتقالی مشاهده کرد). اکنون آمریکا در تشابه با تجربه ویتنام نه فقط با جبهه های جنگ بدون دشمن مشخص هم چون جبهه فلوچه (که در آن زن ها و کودکان و مردمان غیر نظامی و معمولی تحت بمباران های وحشیانه قرار می گیرند) مواجه است بلکه بر سردر راهی افزایش نیرو برای حفظ موقعیت کنونی خود بر این کشور و یا خارج ساختن نیروهای خود و پذیرش شکست قرار گرفته است. گرچه بوش گفته است آمریکا از عراق فرار نخواهد کرد، و این البته با توجه به اهمیت بی همتای این طعمه به چنگ آمده و عواقب عقب نشستن قابل فهم است. وک هم چنین عقب نشینی شماری از متحدین خود را بیاد انتقاد گرفته است. اما معلوم نیست اگر تلاش های او برای انتقال باصطلاح قدرت به نیروهای عراقی با شکست مواجه شود، در انصورت چه خواهد کرد. پارادوکس کنونی وضعیت دولت آمریکا در عراق از آن جا ناشی می شود که اکنون همه چیز در گرو برقراری امنیت توسط نیروهای این کشور است و بدون آن هیچ کمپانی و هیچ کارمند و هیچ مؤتلف و هیچ دولت انتقالی یارای ماندن و پاگرفتن ندارد، و این درحالیست که خود ادامه اشغال و تداوم وضعیت کنونی علت اصلی خیزش و انتفاضه نوع عراقی را تشکیل می دهد. بنابراین با سیکل معیوبی مواجهیم که در آن اعمال نیرو برای امنیت، موجب ناامینتی بیشتر می گردد و این دقیقاً همان چیزی است که باتلاق عراق نامیده می شود.

از سوی دیگر شاهدیم که در سطح منطقه حضور نیروهای آمریکا در عراق و سیاست های هیئت حاکمه آمریکا، بیش از پیش جناح راست و جنگ طلب اسرائیل را به سرکوب فلسطینی ها و تلاش برای تحقق رؤیای اسرائیل بزرگ سوق داده و با بروی صحنه آوردن این معضل حل نشده تاریخی، عملاً تمامی مردم منطقه را در برابر دولت آمریکا قرار داده است. درهم تنیده شدن بحران عراق با بحران فلسطین و اسرائیل، خود گویای گسترده شدن جبهه مقاومت و دشواری واشنگتن در نیل به هدف های خود می باشد.

ب- دروجه بین المللی، ترک خوردن سیاست یک جانبه گرانی در سطح جهانی بیش از هر چیز خود را در سیاست دولت جدید اسپانیا مبنی بر خارج کردن نیروهایش از عراق- در پی شکست دولت قبلی و متحد آمریکا در انتخابات پارلمانی اخیر- بازتاب می دهد. واقعیت فوق حکایتگر شکست نوحافظه کاران کاخ سفید در شکل دادن به یک اروپای باصطلاح نوومدرن بر مداراتحاد با قطب آمریکا، در برابر اروپای قدیم است. خروج اسپانیا در عین حال دومینوی گسترش دامنه ائتلاف را به دومینوی شکست این ائتلاف تبدیل کرده است. هم اکنون خروج ویا زرمزه خروج شماری دیگر از مؤتلفین دولت آمریکا بگوش می رسد، که نشان دهنده آنست که ائتلاف پیشین بین المللی دولت آمریکا در عراق، باخطر فروپاشی مواجه شده است. علاوه بر این ها، رویکرد جدید



ادامه از صفحه 4

پیوند متقابلی وجود دارد که بدون پرداختن به آن جلوگیری از رشد بنیادگرایی و تروریسم ناممکن است.

2 - بی تردید شکست آمریکا در اعمال سیاست یک جانبه گری، موجب خلای می گردد که از یکسوقطب های دیگر سرمایه و بویژه اروپا می تواند به نقش آفرینی بیشتری بپردازد و از سوی دیگر کشورهایی چون ایران که مستقیماً زیر فشار و تهدید آمریکا قرار داشتند و دارند، با استفاده از خلأ بوجود آمده می توانند نفسی تازه کرده و به ابراز وجود به بپردازند. بی تفاوتی کشورهای غرب در برابر سرکوب های داخلی رژیم جمهوری اسلامی و مشخصاً عدم صدور قطعنامه نقض حقوق بشر در دوره جدید و افزایش امکان مانور و نفوذ حکومت ایران در عراق و سرکشی در برابر آژانس اتمی را می توان از ثمرات خلأ فوق دانست. کشورهای اروپا و آمریکا آمادگی دارند که با تمرکز حول ممانعت از روند تسلیح جمهوری اسلامی به سلاح های اتمی، در عرصه های دیگر، بویژه نقض حقوق بشر و سرکوب بردباری بیشتری از خود بپردازند.

3 - منافع مشترک قطب ها و ویش های مختلف سرمایه داری جهانی بر نقاط افتراق و اختلاف آنان می چرید. دولت های اروپایی از خود سخت آمادگی نشان می دهند که حول محور مبارزه مشترک علیه "تروریسم" به شرط دریافت سهم بیشتری از آمریکا در تنظیم مناسبات نوین جهانی، در ساختن روند مزبور مشارکت فعال تری داشته باشند. بعنوان مثال آن ها خواهان شکست دولت آمریکا در عراق و با سایر نقاط دیگر جهان نیستند. آن ها فقط خواهان کنارگذاشتن یک جانبه گری بوده و سهم بیشتری را طلب می کنند. بنابراین امید بستن به این شکاف ها نمی تواند دردی از دردهای مردم جهان را درمان کند. قطب بندی جهان برمدار نظام سرمایه داری حاکم و تروریسم، که تقویت کننده مواضع ارتجاعی و ضدانسانی یک دیگرند، همانگونه که تجربه جنگ عراق بروشنی نشان می دهد، یک سیکل معیوب و تپاه کننده است. تنها گزینه ممکن برای خروج از این سیکل تپاه کننده گسترش هرچه بیشتر جنبش جهانی ضد سرمایه داری و جنگیدن هرچه مضممانه تر برای جهانی دیگر است. تنها چنین گزینه ای است که می تواند فضای بین المللی مناسبی برای حل مسائل میرم بشر امروز همچون گسترش فقر و بی عدالتی و تبعیض، وجود حکومت های استبدادی، بنیادگرایی و تروریسم بین المللی، جنگ، تخریب جنون آسای محیط زیست و بالاخره در راس همه آن ها رهایی از جهانی سازی حول منافع کارتل ها و کنسرن های فراملی فراهم سازد.

5 اردیبهشت 83



جنگ عراق و شکست سیاست

دولت آمریکا برای دادن نقش بیشتری به سازمان ملل در امور عراق بامید نجات خود از مخصصه ای که در آن گرفتار شده است، گام تعمیلی دیگری در عقب نشینی از یک جانبه گری و سیاست های تاکنونی بشمار می رود. مطابق نقشه جدید، آمریکا بر آن است که از طریق سازمان ملل، دولت موقت را منصوب کرده و با بکارگیری نیروهای ناتو و البته با حفظ برتری نقش دولت آمریکا، سیاست برقراری نظم و انتقال ظاهری قدرت به یک حکومت عراقی را در زمان مقرر بعمل آورد. غرض آنست که همزمان مشروعیت و حمایت بین المللی بیشتری برای این دولت دست چین شده و منصوب سرفرماندهی دولت آمریکا فراهم آورد. علاوه بر آن یافت نشدن سلاح های کشتار جمعی در عراق و عدم کشف رابطه بین دولت صدام و حوادث یازده سپتامبر، موجب افشا شدن دروغ بافی های سران آمریکا و انگلیس برای توجیه یورش نظامی خود به عراق گردیده است. امری که به نوبه خود ضربه سنگینی به اتوریته بین المللی این دو کشور و اعتبار سیاست یک جانبه گری در سطح جهانی وارد ساخته است.

ح- دروجه داخلی آمریکا، چنان که مشهود است امروزه مسأله ناکامی های پی در پی آمریکا در عراق تبدیل به مهم ترین مناقشه بین دو حزب عمده جمهوری خواه و دمکرات و بروز بحران تردید در تلقی مردم نسبت به درستی و نتیجه بخش بودن حمله به کشور عراق شده است که می تواند سرنوشت انتخابات بعدی را رقم بزند. بی گمان تشکیل کمیسیون تحقیق و بازپرسی از مقامات کاخ سفید در مورد بی اعتنائی نسبت به اخبار عملیات احتمالی القاعده قبل از 11 سپتامبر و انتشار سند مربوط به آن توسط کاخ سفید و نیز افشاکاری های مقامات امنیتی دست اول آمریکا در این باره شکی باقی نمی گذارد که ما با "واترگیت" جدیدی در میان هیئت حاکمه آمریکا روبرو هستیم. هم اکنون نظریه پردازان حزب دمکرات سیاست بازگشت به چند جانبه گری یا هدف اعاده و حفظ نقش برترو هژمونیک آمریکا بجای یک جانبه گری نومحافظه کاران را مطرح ساخته اند و وعده روزهای بهتری را به مردم آمریکا می دهند. جان کری وعده می دهد به محض دست یابی به قدرت شخصاً به سازمان ملل می رود و بر نقش آن در تحولات جهانی صحنه می گذارد و به ترمیم رابطه آمریکا با متحدانشان می پردازد.

این که آیا آن ها- در صورت پیروزی- خواهند توانست در پی شکست سیاسی و اخلاقی عظیم دولت آمریکا در مقیاس جهانی، به همان نقطه پیشین بازگردند البته جای بسی تردید است که پرداختن به آن بیرون از حوصله این نوشته است.

گرچه جمهوری خواهان بسادگی حاضر به پذیرش شکست سیاست یک جانبه گری نیستند و بصورت فطره چکانی از مواضع خود عقب می نشینند و دموکرات ها با صراحت بیشتری این شکست را می پذیرند، اما حتی اگر جمهوری خواهان نیز در انتخابات پیشروی آمریکا پیروز شوند، گریزی از پذیرش این شکست نیست.

نتیجه گیری

1- تهاجم نظامی آمریکا به عراق علیرغم شعار و ادعاها، نه فقط موجب کاهش فعالیت های تروریستی و از نفس افتادن بنیادگرایی نشده است بلکه برابعد وزمینیه های گسترش آن بسی افزوده است. در واقع بین نحوه جهانی سازی و گسترش تروریسم بعنوان واکنشی واپسگرایانه به تهاجم بی مهار سرمایه و سرکوب جهانی

پیام اتحاد چپ کارگری ایران

بمناسبت اول ماه مه

نیروی کار خود برایشان نمی ماند، پرتاب می کند؛ و انبوه هر چه بیش تری از کارگران را به لشکر عظیم بیکاران ملحق می سازد. در چنین شرائطی، مبارزه طبقاتی کارگران هر روز اوج تازه ای می گیرد؛ مبارزه اقتصادی آنان هر چه بیش تر رنگ و مضمون سیاسی پیدا می کند و رژیم اسلامی علی رغم خط و نشان کشیدن های امنیتی و فتوهای فقهاتی، هر روز بیش تر از روز پیش خود را در محاصره یک جنبش کارگری سراسری و با خواسته های رادیکال تر می یابد. با ظرفیت عظیمی که در توده کار و زحمت انباشته است، دوره پس از شکست اصلاحات، می تواند دوره جنبش های کارگری، و دوره ای باشد که طبقه کارگر بعنوان ایفاگر نقش اول بیکارهای اجتماعی و سیاسی وارد صحنه شود و با کوبیدن مهر خود بر رخدادهای سیاسی، تأثیری سرنوشت ساز بر آینده آن ها بگذارد و به سخنگوی رادیکال و پیگیر جنبش ضد استبدادی، دموکراسی خواهی و برابری طلبی تمامی جامعه تبدیل شود.

اما برای آن که جنبش کارگری بتواند بر چنین سکونی قرار بگیرد، باید ضعف های بسیار جدی و اساسی خود را برطرف کند. کارگران ایران برای آن که در سطح ملی و سیاسی به حساب آورده شوند، باید از افراد پراکنده به طبقه ای واحد در برابر طبقه سرمایه دار و دولت آن در تبدیل شوند؛ برای آن که قادر باشند در برابر سرکوبگری های اینان مقاومت کنند؛ برای آن که بتوانند قدم به قدم جلو رفته و سنگر به سنگر مواضع دموکراسی را فتح کنند و پرچم خود را به صف مقدم مبارزه برای آزادی، دموکراسی و برابری منتقل کنند، لازم است که متشکل و سازمان یافته مبارزه کنند؛ مبارزات و مقاومت های از هم جدا و پراکنده شان را به یکدیگر متصل سازند؛ از مبارزات یکدیگر پشتیبانی کرده همدیگر را در برابر ضربات سرکوب، تنها نگذارند؛ مبارزات محلی خود را به مبارزات سراسری و ملی تبدیل کنند؛ و مبارزات اقتصادی شان را تا سطح مبارزه سیاسی بالا ببرند.

تشکل مستقل، اتحاد و همبستگی. این هاست در یک کلام رمز پیشروی، شکست ناپذیری، و پیروزی طبقه کارگر. اول ماه مه، هر ساله همین راز استقامت و پیروزی را به همه کارگران جهان یادآوری می کند و آنان را به همبستگی و یکپارچگی فرا می خواند. اول ماه مه امسال را با آرزوی آن که سرفصلی برای پیشروی منظم و مطمئن طبقه کارگر ایران دست در دست همه جنبش های اجتماعی هم سرنوشت با او بسوی تدارک یک اعتصاب عمومی سیاسی برای سرنوشتی جمهوری اسلامی باشد، به کارگران ایران شادباش و پیروز باش می گوئیم.

اتحاد چپ کارگری ایران

اول ماه مه امسال در ایران، با آغاز دوره جدیدی قرین است که آن را می توان دوره بعد از شکست اصلاحات نامید. همه شواهد نشان می دهند که در این دور جدید، جنبش کارگران، زحمتکشان و تهیدستان، به پیشصحنه مبارزات در عرصه کشور رانده خواهند شد. در دوره ای که اصلاح طلبان، به بهانه اولویت " توسعه سیاسی"، حق طلبی ابتدائی کارگران، بیکاران و تهیدستان را بی شرمانه " زیاده خواهی" و " پر توقعی" می نامیدند و آنان را باز هم به تحمل شرائط غیر قابل تحمل دعوت می کردند، جناح تمامیت خواه با این هدف که ضمن ممانعت از اصلاحات سیاسی، پایه اجتماعی خود را تقویت کند، " توسعه اقتصادی" را در اولویت می نامید و ریاکارانه سنگ " مستضعفین" و " طبقات آسیب پذیر" را به سینه می زد و برایشان اشک تمساح می ریخت. اما حالا با جارو شدن اصلاح طلبان از حکومت، کارگران، بیکاران و تهیدستان و مزد و حقوق بگیران، سراسر با همین تمامیت خواهان رو در رو خواهند بود و برای حقوق پایمال شده خود، برای نان و کار و مسکن و بیمه و امنیت شغلی و دستمزد و بهبود شرائط کار، مستقیماً یقه آنان را خواهند گرفت. آگاهی بر این حقیقت باعث شده است که سرخوشی حاکمان از پیروزی بر اصلاح طلبان، با کابوس اوجگیری جنبش کارگری به خماری بکشد و چشم انداز مبارزات کارگری چنان وحشت زده شان کند که پیشاپیش با یک صحنه سازی حساب شده تحت عنوان "استقنای یک کارمند خیرگزاری در مورد مجاز بودن اعتصابات کارگری"، رهبر معظم راهزنان و چپاولگران و آدمکشان فتوا بدهد که نه فقط اعتصاب، بلکه هر اقدام حق طلبانه و هر مبارزه برحق کارگری که به زیان نظام دزدان و غارتگران باشد، ممنوع است و کارگران مسائل شان را باید از طریق مسئولان فقر و سیه روزی خود حل کنند! ولی سگ ها وقوع زلزله را پیشاپیش حس می کنند، اما با پارس کردن نمی توانند جلو آن را بگیرند.

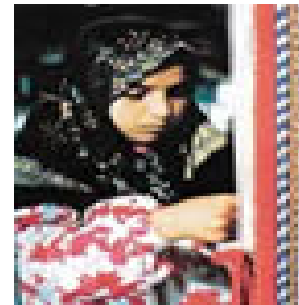
جنبش کارگری هرگز در ایران چنین ابعادی نداشته و در این مقیاس به بیرون از کارخانه ها و به خیابان ها کشیده نشده است و با این هارت و پورت ها نمی شود آن را رام و آرام کرد. حکومت اسلامی نه تنها هیچ برنامه ای برای پاسخگویی به نیازها و تأمین حقوق ضایع شده کارگران و زحمتکشان ندارد، بلکه با تبعیت از برنامه لیبرالیسم نوین اقتصادی، شرائط کار و زندگی آنان را به سوی وخامت هر چه بیش تر سوق می دهد؛ بخش های هر چه وسیع تری از اقشار متوسط را به جرگه کسانی که برای زنده ماندن، راهی جز فروش

از میان رسانه ها

گزارشی از استنمار دختران در کارگاهها ی تولیدی !

* دخترانی که در هیاهوی زندگی گم شده اند *

وارد محوطه کارگاه که می‌شوم، سر و صدای حاکم بر آنجا، نبود نور کافی و بوی نامطبوعی که شاید از نم زیرزمین و یا کاغذهای موجود نشأت گرفته، آدمی را آزار می‌دهد.



گروه اجتماعی خبرگزاری مهر

یکشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۸۳ - ۲۲ آوریل ۲۰۰۴

هنوز هوا خوب روشن نشده که مثل همیشه با قدمهای تند شتابان از کوچه می‌گذرد. هر روز صبح همین موقع از خانه خارج می‌شود تا قبل از ساعت ۷ در کارگاه باشد. تعجبی هم ندارد، پس از چند ماه که توانسته بود با این در و آن در زدن بسیار، در یک کارخانه تولید مواد شیمیایی کاری برای خود دست و پا کند، باید منظم سر کار حاضر می‌شد تا کارفرما از او راضی باشد و اخراجش نکند.

یکشنبه ساعت ۱۰/۳۰ - خبرنگار خبرگزاری مهر - قم
داخل یکی از فرعی‌ها مقابل در کوچکی قرار می‌گیرم. پس از پرس و جو و کسب اطمینان، پله‌ها را یکی پس از دیگری طی می‌کنم. وارد محوطه کارگاه که می‌شوم، سر و صدای حاکم بر آنجا، نبود نور کافی و بوی نامطبوعی که شاید از نم زیرزمین و یا کاغذهای موجود نشأت گرفته، آدمی را آزار می‌دهد. حضور دختری در کنار دستگاه نظرم را به سوی خود جلب می‌کند. جلوتر می‌روم و سر صحبت را با او باز می‌کنم.

خود را معصومه و ۱۹ ساله معرفی می‌کند و می‌گوید: چون دیپلم نداشتم و همه جا مدرک دیپلم می‌خواستند به ناچار در اینجا مشغول به کار شدم. معصومه با وجود اینکه چند ماه است در اینجا کار می‌کند هنوز بیمه نشده است. وقتی از او می‌پرسم چند ساعت در روز کار می‌کند و میزان دستمزدش چقدر است، پاسخ می‌دهد: از ساعت ۷/۳۰ صبح تا ۱۶/۳۰ بعد از ظهر کار می‌کنم و ساعتی ۱۵۰ تومان در ازای کارم می‌گیرم.

به او می‌گویم این سر و صداها، نور کم، بوی نم و کار کردن با این دستگاه‌ها برای تو مشکل‌ساز نیست. هر چه منتظر می‌مانم جوابی نمی‌شنوم، شاید معصومه بدنبال پاسخ مناسبی است تا مرا قانع کند که ناگزیر به کار کردن در اینجا است. اما در این فاصله جوانی ۳۰ تا ۳۵ ساله به سوی ما می‌آید. او خود را کارفرمای کارگاه معرفی می‌کند و

در توجیه دستمزد کم کارگران می‌گوید: هزینه‌ای که بابت صحافی پرداخته می‌شود اندک است و اگر بخواهم اجرت خود، هزینه کارگاه و دستمزد کارگران را هم در نظر بگیرم، شما حساب کنید که واقعا بیش از این نمی‌توانم بپردازم و باید اتحادیه صنفی ما و سایر دست‌اندرکاران در این زمینه چار مجوبی کنند

ساعت ۱۱ - کارگاه دوم

در یکی از خیابانهای فرعی شهرستان قم کارگاه دیگری قرار دارد که بی شباهت به کارگاه های دیگر نیست، تنها تفاوتی که در آن به چشم می‌خورد تعداد بیشتر کارگران دختر می‌باشد. فردی که کمتر از ۴۰ سال سن دارد این کارگاه را با تمام دستگاه‌های اجاره کرده است. از او در مورد بازرسان اداره کار، صنایع و بهداشت سؤال می‌کنم. او می‌گوید: بازرس اداره بهداشت که تاکنون نیامده، بازرس صنایع هم فقط به ساختمان ایراد گرفته است. بازرس اداره کار هم از ما می‌خواهد نیروهایمان را از ثبت نام شنگان در اداره کار بگیریم که با توجه به هزینه‌ای که دارد برای ما نمی‌صرفد. وی ادامه می‌دهد: تمام صحافی‌های شهر از نیروی دختران استفاده می‌کنند. اینها نیروهای ارزان، بی‌دردسر، دقیق و زحمت کش هستند.

از او اجازه می‌گیرم تا به سراغ یکی از کارگران شاغل در کارگاه بروم. کارفرما دختر خانمی را مورد خطاب قرار می‌دهد و ضمن معرفی او به عنوان سرکارگر از او می‌خواهد مرا به نزد یکی از کارگران نسبتاً قدیمی این کارگاه ببرد. با او همراه می‌شوم و خود را سکینه معرفی می‌کند. سکینه که با داشتن یک سال و نیم سابقه کار، در این کارگاه به عنوان سرکارگر بر دیگر نیروهای شاغل نظارت می‌کند ضمن اینکه هنوز بیمه نشده است، از ساعت ۸ صبح تا ۱۳ و ۱۵ تا ۲۰ شب در دو شیفت کاری مشغول می‌باشد.

نزدیک دختر خانمی می‌شوم که کنار دستگاه ایستاده و گویی حضور ما را در کنار خود حس نمی‌کند. جلوتر می‌روم به محض دیدن دستگاه را خاموش و خود را سمیه معرفی می‌کند. سمیه دانشجویی است که در کنار تحصیل برای تأمین مخارج دانشگاه کار در کارگاه را پذیرفته است. او یکی از مشکلات کارش را، سر پا بودن کنار دستگاه عنوان می‌کند و می‌گوید: من در دو شیفت، سر پاکتار دستگاه کار می‌کنم و این مساله تنها مشکل من نیست و همه دخترانی که در کارگاه مشغول به کار هستند از چنین مشکلی رنج می‌برند.

از او می‌پرسم که اگر درسش تمام شد و مدرکش را گرفت باز حاضر است در کارگاه کار کند و او پاسخ می‌دهد: هرگز! مطمئناً می‌گردم تا کار مناسبی پیدا کنم که امنیت شغلی داشته باشد، اما اگر این امر تحقق نیافت مجبورم به کار فعلی‌ام ادامه دهم.

بعد از ظهر همان روز - کارگاهی دیگر

در اینجا نیز دختران زیادی مشغول به کار هستند که با مواد شیمیایی سرو کار دارند. هر چند مدیر کارگاه مدعی است که خطری کارگران را تهدید نمی‌کند، اما بوی نامطبوعی که در آنجا حاکم است، موید چیز دیگری است.

۱۲ ساعت کار در چنین محیطی آن هم با حقوقی معادل ۶۰ هزار تومان در ماه بدون داشتن حق بیمه و دیگر مزایا، کار مشکلی است. ۳۰۰ ساعت کار، ساعتی ۲۰۰ تومان؟!!

براستی چرا باید بهار جسم و روح دخترانی که در این محیطها کار می‌کنند تحت تاثیر شرایط زمانی و مکانی به خزان بنشینند، آیا برای حل این معضل تدبیر و راهکار مناسبی خواهند اندیشید؟!!

دیدگاه

آیا "تجمع پاریس" میخواید تجربه "همایش برلین" را تکرار کند!؟

= بحثی پیرامون ملزومات واقعی اتحاد
جمهوریخواهان لائیک و دمکرات =

قسمت چهارم و آخر

* شکل و ساختار "تجمع" *

در این عرصه، گرایش‌ها موجود در درون این "تجمع" حول دو محور اختلافات خود را فرموله نموده اند: نخست در رابطه با ساختار "اتحاد" و دوم در رابطه با نحوه عضویت.

تردید نیست که این اختلافات، بطور عمده بر میگردد به نحوه نگرش هر گرایش به مضمون سیاسی و سند راهبردی این تجمع. آن گرایشی که تمایل دارد این "تجمع دمکراتیک" را به یک آلترناتیو تبدیل کند، مسلماً متناسب با این نگرش از ساختار جبهه ای - هر می دفاع نموده و خواستار عضویت رسمی احزاب در این اتحاد و وجود نماینده گان تام الاختیار آنها در کنار افراد مستقل است. در نقطه مقابل، بخش عمده ای از مخالفین پروژه آلترناتیو سازی این "تجمع"، از ساختار جنبشی- فورومی حمایت نموده و عضویت در این "اتحاد" را نیز "فردی" میدانند. من از این نگرش دوم دفاع می کنم. به این دلیل ساده که نمیتوانم با جمهوریخواهان پارلمنتاریست - کاپیتالیست، آلترناتیو مشترکی داشته باشم و یا آنها بر سر نظام جایگزین جمهوری اسلامی، قانون اساسی آینده و مناسبات اجتماعی- اقتصادی آن به توافق برسم. جبهه آلترناتیو ما در برابر جمهوری اسلامی و بربریت سرمایه داری در ایران چیزی جز یک اتحاد استراتژیک "رادیکال- دمکرات" برای تحقق آزادی، برابری و دمکراسی حقیقی نیست.

به همین خاطر لازم است مدافعین آلترناتیو ها و گزینه های اجتماعی - اقتصادی متفاوت و متضاد، هر یک برای تشکیل جبهه و یا اتحاد و ائتلاف خود تلاش کنند، و بی جهت با شعار "همه با هم" بقول فرخی بزدی، صفوف "فقر و غنا" را با هم قاطی نکنند. مثلاً اتحاد چپ کارگری ایران و یا اتحاد انقلابیون چپ و کمونیست از طیف چپ، و اتحاد جمهوریخواهان ایران یا "جبهه دمکراتیک" (آقای طبرزدی در داخل کشور) و یا "ائتلاف ملی - مذهبی ها و با" جبهه ملی" از طیف راست (مدافع بازار آزاد و نظام سرمایه داری) از جمله اینوع اتحادهای استراتژیک هستند که برای آلترناتیو معینی مبارزه می کنند. اما تجمع موسوم به "جمهوریخواهان لائیک و دمکرات" از این نوع جبهه ها و اتحادهای استراتژیک نیست و بدلیل تنوع گرایش‌ها موجود در آن، نمیتواند هم باشد.

این "تجمع" تلاشی است برای سازماندهی همکاریهای مشترک دمکراتیک میان همه کسانی که خود را جمهوریخواه، سکولار، آزادیخواه، سرنگون طلب و مستقل میدانند که میتواند شامل گرایش‌های از کمونیست‌ها، سوسیال دمکرات‌ها، سبزها، لیبرال‌ها و دین باوران سکولار باشد.

از اینرو هر نوع تلاش برای تحمیل یک ساختار جبهه ای بر این تجمع و تبدیل آن به یک نیروی آلترناتیو، بدون شک با شکست روبرو خواهد شد و بی تردید همان سرنوستی بر آن "نازل" خواهد شد

که بر "همایش برلین" فرود آمد. یعنی بر آمد جریانی که اسماً خود را "اتحاد جمهوریخواهان ایران" مینامد، اما در عمل یک جبهه یا حزب آلترناتیو با مشخصات: بورژوازی، لیبرالی، مماشات طلبی و اصلاح طلبی می باشد.

در این رابطه برخی از دوستان مدافع تبدیل تجمع پاریس به یک جبهه آلترناتیو با حضور احزاب،

استدلال می کنند که عضویت فردی، وجه مشخصه احزاب است و به همین خاطر مدافعین ساختار جنبشی - فورومی را به "حزب سازی" متهم می کنند. اما این استدلال غریبی است. درست است که عضویت در احزاب، بصورت فردی است، اما این فقط شامل احزاب نمی شود. از سندیکاهای کارگری تا کانون نویسندگان، از انجمن های پناهنده گی تا تشکل های حقوق بشری و غیره، همگی بر مبنای عضویت فردی بنا شده اند. آنچه خصلت نمای عمده یک حزب محسوب می شود، نه فردی بودن عضویت در آن، بلکه مرامنامه، اساسنامه، استراتژی و هویت طبقاتی آن است. بعلاوه این دوستان توضیح نمی دهند که مکانیزم حقوق افراد مستقل در کنار نماینده گان احزاب در جبهه مورد نظرشان چیست؟ آیا حق رأی یک فرد مستقل همانقدر است که نماینده رسمی حزب یا سازمان؟ مضاف بر این، باید گفت که وجه مشخصه صف آرایی سیاسی (چه در داخل و چه در خارج) تجزیه نیست. بخش اعظم فعالین سیاسی عضو هیچ حزب و سازمانی نیستند و از سوتی دیگر بخش عمده ای از تشکلهایی که بر خود نام حزب و سازمان گذاشته اند، گروههای دو رقمی و گاه یک رقمی بیش نیستند.

به هر حال حتی اگر با برخی "تدابیر"، تناقض میان حقوق افراد و احزاب در این "تجمع" بر طرف شود، باز باید از جبهه و آلترناتیو سازی آن جلوگیری کرد. چرا که گرایش‌ها موجود در این "اتحاد" آنچنان متنوع میباشند که مجال است اصرار طرفداران جبهه آلترناتیو، یک شکاف و جراحی عمیق را بر آن تحمیل نکند. از همین رو بنظر می رسد ساختار جنبشی - فورومی مناسبترین شکل سامان دهی به این اتحاد نوپا باشد.

در چنین تجمع یا فورومی هر کس که خود را جمهوریخواه، سکولار و دمکرات میدانند و میخواهند با اتکاء بر جنبش های توده ای (نه اتکاء بر قدرتهای خارجی) جمهوری اسلامی را بزیر کشد، بصورت فردی به عضویت آن در می آید. کنگره یا مجمع سراسری سالانه عالیترین ارگان تصمیم گیری این تجمع خواهد بود که از میان خود یک شورای هماهنگی را برای پیشبرد مصوبات کنگره و هماهنگ سازی فعالیت واحدها یا حوزه های شهری خود گردان، انتخاب می کند. در جوار این شورا، متناسب با نیازها و فعالیتها، گروههای مختلف کار نیز متشکل از داوطلبین تشکیل می شود. واحدها یا تجمعات محلی این فوروم- جنبش، در محدوده وظایف خویش، خود مختار بوده و هیچ رابطه آمرانه و سانترالیزه و بوروکراتیک، آنها را به تجمع و شورای هماهنگی آن متصل نمی کند. از همین رو و بخاطر تنوع گرایش‌ها سیاسی، مسائل و تصمیمات مهم سیاسی و مبارزاتی، با اقعاع و اجماع حل و فصل می شود و برخلاف احزاب، سیستم اقلیت- اکثریت و یا تبعیت فرد از جمع، نمیتواند متحقق شود. طبیعی است که در جنبه های فنی- اجرایی- و جزئی میتوان با توافق جمع، سیستم اقلیت - اکثریت را پیاده کرد. بعلاوه تحولات انفورماتیک عصر ما، این امکان را فراهم کرده که شورای هماهنگی و گروههای کار، مداوماً از طریق جلسات اینترنتی به مشورت و رایزنی با کلیه اعضای تجمع، همت گمارند و از این طریق روند دمکراتیک تصمیم گیریها را تقویت نمایند. طبیعی ست که چنین فرمی از سازماندهی جنبه آزمایشی داشته و میتواند در پروسه عمل و تجربه، آنرا اصلاح و تکمیل نمود.

پایان

اخیر دسات و سخنرانیها

از لوح یادبود قربانیان میکونوس

پرده برداری شد!

پاریس :

به مناسبت انتشار کتاب خاطرات زندان سودابه اردوان در سوئد و انتشار جلد دوم خاطرات زندان فریبا ثابت به وسیله انتشارات خاوران، و برای بازهم یادآوری آنچه که در سیاه‌ترین سال‌های تاریخ معاصر ایران، در زندان‌ها بر آزادی‌خواهان ایران رفته است، برنامه این ماه انجمن دیدار و گفتگو در فرانسه، به دیدار و گفتگو با سودابه اردوان و فریبا ثابت اختصاص یافت که در روز شنبه 24 آوریل برگزار گردید.

در بخش اول این همایش، سودابه اردوان و فریبا ثابت بخش‌هایی از کتاب خود را خواندند و در بخش دوم با حاضران به گفتگو نشستند.

اتاق ایرانیان سوسیالیست

به دعوت این اتاق اینترنتی در شبکه پالتاک، سه جلسه سخنرانی برگزار شد. در روز 22 آوریل، حمید نوذری در مورد "دادگاه میکونوس" صحبت کرد. در روز 23 آوریل، جمیله ندایی، در مورد "صدای سوم جمهوریخواهان و جنبش زنان" سخنرانی کرد و در روز 25 آوریل هم به مناسبت درگذشت اندیشه پرداز بزرگ جنبش جهانی کمونیستی (پل سوئیزی)، یونس پاریس بناب، مرتضی محیط، اردشیر مهرداد و باسیمین میطر، صحبت و گفتگو نمودند.

اتاق کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی

به دعوت این "کمیته" قرار است در تاریخ پنجشنبه 29 آوریل، رضا کعبی از سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان - کومه له، پیرامون اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما "در شبکه جهانی پالتاک سخنرانی نماید و به پرسشها حضار پاسخ گوید.

اتاق دموکراسی و سوسیالیسم

به دعوت این اتاق گفتگوهای اینترنتی، قرار است پرویز نویدی و پیران آزاد، پیرامون "اوضاع سیاسی، چشم انداز آتی و وظایف ما" در تاریخ شنبه 8 مه، سخنرانی و گفت و شنود داشته باشند.

ایرانیان تبعیدی به همراه عده اثنی از نیروهای مترقی و دموکرات آلمانی و برخی شخصیت‌های سیاسی شهر برلین یاد قربانیان فاجعه میکونوس را گرامی داشتند. بیش از 600 نفر در این مراسم حضور داشته اند. آنان برعلیه ترور دولتی حاکم بر ایران شعار می دادند. ایرانیان آزاده و دموکرات، روز سه شنبه 20 اپریل 04 در برلین گردهم آمدند تا در مراسم پرده برداری از لوح یادبود قربانیان میکونوس که در سال 92 در رستورانی واقع در "پراگر اشتراسه" شماره 2، برلین، بدست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ترور شده بودند، حضور یابند. آنان این روز را در اعتراض برعلیه رژیم وحشت و ترور حاکم بر ایران مشترکا با نیروهای آلمانی برگزار نموده بودند. منابع رسمی از حضور بیش از 500 نفر از مخالفین رژیم، اعم از کرد و فارس، در این مراسم خبر داده اند. در این مراسم تعداد زیادی از آلمانیهای مقیم شهر برلین ونیز تنی چند از شخصیت‌های سیاسی حضور داشتند. شهردار منطقه "شارلتون برگ"، خانم "مونیکا تیل مان" در سخنان کوتاهی از همه قربانیان حادثه یاد کرده و گفت: "اینان مهمانان شهر ما بودند و توسط فرستادگان رژیم به قتل رسیده اند. ما در اینجا یاد آنان را گرامی می داریم." آنگاه زهرا دهکردی، فرزند یکی از قربانیان، از لوح یادبود پرده برداری نمود.

بر روی لوح یادبود این جملات نقش بسته بود:

"در اینجا، در محل رستوران سابق میکونوس، در 17 سپتامبر 1992، رهبران حزب دموکرات کردستان ایران، دکتر صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان همراه با نوری دهکردی، که مقیم برلین بود، توسط حاکمان وقت رژیم ایران به قتل رسیده اند. آنان برای آزادی و حقوق بشر مبارزه می کردند."



غیرانسانی بر علیه کارگران ، زنان و سایر زحمتکشان افغانی مقیم در ایران ، بیش و یا کم ، مشترکا عمل نموده و نقش داشته اند .

تلاش برای توقف اخراجهای دسته جمعی یک وظیفه مهم

راه اندازی کارزار های حمایتی از افغانی های مهاجر و برای جلوگیری از اخراج آنان ، اکنون به وظیفه انی عاجل و گریزناپذیر ، برای همه آنان که از حرمت انسانی و شهروندی ، حقوق کارگران ، زنان ، کودکان و همه لگدمالشدگان دفاع می کنند ، تبدیل شده است . باید که فریاد های اعتراضی خود را رساتر گردانیم . باید تلاش کنیم تا این ندای اعتراض به گوش مجامع بین المللی رسانیده شود . با تاسف فراوان اما تا کنون نهادها و گروههای آزادیخواه و دموکراتیک ایران ، به لزوم جدی گرفتن و اهمیت دادن به آن ، پایسته و شایسته ، واکنشی فعال و سراسری ، نشان نداده اند .

از اخراج دسته جمعی پناهندگان افغانی از ایران و باز گرداندن آنان به دامن جهنم " اسماعیل خان " " دوستم " و " کرزای " ، که تا به همین امروز ، امنیتش با مکافات و دردسرهایی فراوان توسط " بادی گاردهای " کارکنان آمریکائی تامین شده است ، در حد توان خود جلوگیری کنیم . این وظیفه ماست .

پرداخت بیش از 200 هزار دلار پول به مقتدی صدر توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا- سیبا- در آغاز جنگ عراق

روزنامه کوبیتی الوطن می نویسد اکثر مردم نجف از حضور افراد مسلح مقتدی صدر در این شهر ناراحت هستند. این روزنامه می نویسد در ابتدای اشغال عراق، وی بیش از 200 هزار دلار از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA پول دریافت کرده است. به نوشته این روزنامه، افراد سپاه مهدی با حضور خود در نجف، روند زندگی عادی در این شهر را مختل کرده اند، آنها تلاش می کنند حتی با تهدید جوانان این شهر، آنان را وارد سپاه المهدی کنند. روحانیون بلندمرتبه ای مانند آیت الله سیستانی موافقتی با حضور سپاه المهدی در نجف ندارند. الوطن می نویسد هر چند مقتدی صدر در آغاز مایل به همکاری با آمریکا در عراق بود، اما روند اوضاع در این کشور، او را در برابر نیروهای ائتلاف قرار داد.

اجتماع اعتراضی کارگران فاز یک فرودگاه " خمینی " !

در آستانه فرا رسیدن روز کارگر، مجری طرح فرودگاه خمینی، پرسنل فاز یک این طرح را اخراج می نماید . به گزارش خبرنگار سرویس کارگری ایلنا، به نقل از يك منبع آگاه، بر اساس دستور العمل امور اداری طرح فاز یک، به این کارگران مهلت داده شده است تا ظرف چند روز آینده، با مراجعه به این بخش، اقدام به تسویه حساب کنند. به دنبال این اقدام، کارگران طرح فاز یک فرودگاه خمینی در مقابل وزارت کار دست به یک تجمع اعتراضی زدند. این در حالیست که مقرر شده بود، مجری طرح، از کارگران مذکور در فاز 2 نیز استفاده کند؛ در حالی که اکنون با صدور دستور العملی اقدام به اخراج کارگران و تعدیل آنان کرده است.

اخراج پناهندگان افغانی از ایران ، اخراج از جهنمی به جهنم دیگر !

علی یوسفی

از اواسط فروردین ماه سال جاری از سوی رژیم جمهوری اسلامی برنامه ضربتی و فشرده دیگری برای اخراج پناهندگان افغانی از ایران آغاز شده است . طرح اخراج سازی ها ، به گفته مقامات رژیم ، در همکاری تنگاتنگ و مشترک با سازمان ملل متحد تهیه شده است . احمد حسینی ، یک مقام مسئول ، در این ارتباط می گوید : " شرایط زندگی عادی در افغانستان افزایش قابل توجهی یافته و زمان بازگشت پناهندگان افغانی به کشورشان آماده است . " بر اساس ارزیابی های حسینی تا پایان سال 1384 هیچ افغانی مهاجر دیگری در ایران حضور نخواهند داشت . برای انجام موفقیت آمیز طرح مذکور تاکنون دو قرار داد با حکومت کنونی افغانستان به امضا رسیده است و شورای پناهندگی سازمان ملل بر نحوه اجرای کار نظارت خواهد نمود . قرار است هر پناهنده افغانی از لحظه ورود به کشورش از کمکهای مالی وسایر نیازهای ضروری برخوردار باشد . رژیم خود در این رابطه تقاضای هیچگونه کمک مالی از این سازمان نکرده است . براساس آمارهای رسمی ارائه شده از سوی وزارت کشور جمهوری اسلامی ، بیش از دو میلیون افغانی در ایران زندگی می کنند که در این میان هشتصد هزار نفر از آنان از یک فرصت شغلی برخوردارند . رژیم شبه فاشیستی حاکم بر ایران در طول سالیان متمادی همواره مهاجرین افغانی را " عاملین بیکاری در کشور " معرفی کرده است .

حقیقت اینست که مردم زجر دیده افغانستان، در چند دهه اخیر همواره قربانی سیاستهای جنگ افروزانه قدرتهای بزرگ و متحدین شان در داخل و خارج از کشور بوده اند . آنان پس از فرار از جهنم این کشور، اما، به " بهشت " جمهوری اسلامی پای نهادند . پناهندگان افغانی در طول این سالها همواره شاهد وحشیانه ترین ، ضد انسانی ترین و ضد کارگری ترین سیاستها در مورد خود بوده اند . در این میان نگاهی به وضعیت کارگران افغانی ، اسفناک بودن شرایط آنان بعنوان " انسانهای درجه دوم " در جمهوری اسلامی را بخوبی نشان می دهد . نیاز به گفتن نیست که بیشتر این هشتصد هزار کارگر شاغل مورد ادعای رژیم ، همواره تحت بدترین و وحشیانه ترین شرایط کار ، امکان اشتغال یافته اند . در تمامی این سالیان آنان نه تنها مجبور بوده اند ، در مقایسه با سایر کارگران هم طبقه ایرانی خود ، از حقوق ناچیزتری برخوردار باشند ، بلکه استاندارد های کار ، بیمه درمانی و شرایط ایمنی نیز، بمقیاسی بارز و آگاهانه از آنان دریغ شده است . این در حالی است که این کارگران زحمتکش همچون سایر کارگران ایران زیر تیغ سیاست " اخراج سازی ها " بوده و از عدم پرداخت حقوق های معوقه رنج برده اند . شرایط آنان غیرانسانی تر بوده و است ، چرا که در این میان مجبور بوده اند شاهد روشهای نژادپرستانه و تحقیر گونه صاحبان کار نیز باشند . از سوی دیگر نگاهی به وضعیت زنان افغان نشان می دهد که آنان نیز، گرفتار در جهنم جمهوری اسلامی ، علاوه بر تحمل فشارهای قومی و نژادی ، بمراتب بیشتر از سایر همجنسان خود ، قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی را برگزیده خود احساس نموده اند . کمترین حقوق شهروندی ، تحمل سختترین و طاقت فرساترین کارها ارمغان تمامی سالهای تبعید از سوی جمهوری اسلامی برای آنان بوده است . برکسی پوشیده نیست که معرکه گردانان و عوامل رژیم و نیز قشری ازمخالفین آنان ، که بر خود نام پرطمطراق " فرزندان کورش و داریوش و این کبیر و آن کبیر، می نهند ، در تمامی این اعمال